

## میراث فرهنگی و ادبی انجوی شیرازی

منصور رستگار فسائی\*

شیرازی زاده شد و پس از هفتاد و دو سال زندگی پرتلاش و مفید در ساعت ۹/۵ پنجشنبه شب ۲۵ شهریورماه ۱۳۷۲ درگذشت (کلک، ۱۳۷۲: ۲۵۱). به قول احمد سهیلی خوانساری:

از جهان رفت انجوی لیکن  
نرود یاد او ز خاطر من  
آوخ آوخ ز دستبرد قضا  
کز کف من ربود گوهر من  
در عزای تو انجوی بگذشت  
سیل اشک دو دیده از سر من

انجوی دانشمند و پژوهنده ای سخت کوش بود که عارفانه زیست و عارفانه درگذشت. آزاده ای بود که هرگز در بند زر و سیم اسیر نشد؛ زندگی بسیار ساده ای داشت و اتاقی که در آن می زیست هم سالنش بود و هم اتاق نشیمن او و پر از فیش و کتاب بود (همان: ۲۰۷، ۲۶۴). تحصیلات قدیمی داشت و بسیار ادیبانه، استوار و سنجیده سخن می گفت در روزگار جوانی با

**چکیده:** ابوالقاسم انجوی شیرازی پژوهنده ای سخت کوش و خستگی ناپذیر بود که تا آخر عمر دست از پژوهش برنداشت. حوزه اصلی علاقه او فرهنگ مردم (فرهنگ عامه) بود و این کار را از طریق پژوهشهای مردم شناسی، روزنامه نگاری، برنامه های رادیویی، برگزاری مراسم *شاهنامه خوانی* و نقالی پیش می برد. از دوستان صادق هدایت بود و تصمیم گرفت به راه او - پژوهش در فرهنگ عامه - ادامه دهد. برنامه رادیویی او تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت. عشق انجوی به فرهنگ عامه او را به سوی *شاهنامه* کشاند. حافظ پژوهی نیز یکی از کارهای مهم او بود. پژوهش او در زمینه حافظ و شعر او صرفاً به صورت سستی و متداول یعنی مقایسه نسخه ها نبود، بلکه با دیدی وسیع به اوضاع تاریخی و اجتماعی و فرهنگی زمان حافظ نگاه می کرد. نویسنده، علاوه بر شرح مفصل موارد بالا، به نظر ادبی معروفی همچون علی دشتی درباره او می پردازد و در جای جای مقاله، به مناسبت، اشعاری از حافظ می آورد. در پایان مقاله نیز مشخصات برخی از نسخه های *دیوان حافظ* آمده است.

**کلیدواژه:** فرهنگ عامه، *دیوان حافظ*، نسخه بدل، مقایسه نسخه ها، تصحیح.

### مقدمه

سید ابوالقاسم انجوی شیرازی در یک خاندان قدیمی و اصیل

\* استاد دانشگاه شیراز

دیگر نیز از کوشش بازنایستاد. مدتها سردبیری برنامه های ویژه ادبی رادیو ایران را برعهده داشت و برنامه های متنوعی را ارائه می داد (همان: ۲۶۹).

به طور کلی، عمده فعالیت‌های فرهنگی و ادبی انجوی را می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. پژوهش در فرهنگ عامه؛
۲. پژوهش در شاهنامه فردوسی؛
۳. پژوهش در شعر حافظ.

#### ۱. پژوهش در فرهنگ عامه

پس از آنکه مرحوم صادق هدایت در سال ۱۳۱۲ طرحی برای گردآوری آداب و رسوم و فرهنگ مردم ایران ارائه کرد، انجوی، که از دوستان و هم‌دلان وی بود، راه هدایت را با جدیت و علاقه و عشقی سرشار دنبال کرد تا آنکه، در سال ۱۳۴۰، در برنامه خاص فرهنگ مردم و با نام مستعار «نجوا» در روزهای سه شنبه هر هفته در ساعت نه شب به بحث و گفتگو درباره فرهنگ مردم و سنتها و آداب و رسوم ایرانی پرداخت. این برنامه که بسیار مورد توجه و علاقه مردم قرار گرفته و یکی از بهترین برنامه های رادیویی آن زمان شده بود، تا سال ۱۳۵۷ مرتباً اجرا می شد. انجوی در این برنامه مردم ایران را برای گردآوری فرهنگ عامه به یاری خواند و به یاری بیش از پنج هزار تن از مردم روستاها و شهرهای دور و نزدیک و گروهی از متخصصان فرهنگ مردم، که تربیت شدگان خود وی بودند، توانست بیش از ۱۳۸۷/۰۰۰ فیش و ۹۳ پرونده مربوط به جلوه های فرهنگ مردم را فراهم آورد که گنجینه ای از آداب و رسوم مردم ما به شمار می آمد. در همین مدت، توانست ده کتاب در فرهنگ عامه تنظیم کند که عبارت بودند از: فرهنگ مردم سروستان از صادق همایونی؛ بازیهای نمایشی؛ جشنها و آداب و معتقدات زمستان (۲جلد)؛ قصه های ایرانی (۳جلد)؛ درباره مردم و فردوسی؛ مردم و شاهنامه فردوسی، مردم و قهرمانان شاهنامه؛ گل صنوبر چه کرد؛ عروسک سنگ صبور و بازیهای نمایشی.

صادق هدایت آشنایی نزدیک یافت و به توسط او با شیوه های تحقیق در فرهنگ عامه آشنا شد.

انجوی ادیب، روزنامه نگار، مردم شناس، مجری برنامه های مردم شناسی در رادیو و تلویزیون، فردوسی شناس و بالأخره حافظ شناس بود. او بخش آغازین فعالیت‌های اجتماعی خود را در سیاست گذراند و مدتی روزنامه آتشبار را در تهران، در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲، به تناوب منتشر کرد (همان: ۲۲۱). این روزنامه سیاستی ضداستعماری داشت و شیوه کار انجوی در این نوع روزنامه نگاری بسیار موفق بود، چنان که پس از محمدمسعود کسی چون او به چنان شهرت ژورنالیستی در ایران دست نیافته بود. اما پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قلمش را شکستند و به زندانش افکندند و او را ۱۴ ماه به خارک تبعید کردند (همان: ۲۰۹، ۲۴۵) و از صحنه سیاست بیرون راندند. پس از آزادی از زندان و تبعید دیگر فضای سیاسی برای وی مساعد فعالیت نبود و ناگزیر همچون بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی پس از ۲۸ مرداد به آنچه ذوق و هنر و تخصص او بود روی آورد و به زیرکی تشخیص داد که در آن شرایط راه مبارزه آن است که شخصیت و تاریخ هنری و فرهنگی مردم ایران را در برابر چشمان این ملت قرار بدهد و، به همین دلیل، به شعر و ادب و فرهنگ مردم ایران روی آورد و با انتشار آثاری چون سفینه غزل (همان: ۵-۲) و مکتب شمس به کارهای ادبی دست زد.

انجوی از سال ۱۳۴۰ با نام مستعار «نجوا» باب بحث و گفتگو درباره فرهنگ مردم و سنن دیرین ایرانی را در رادیو و تلویزیون ایران گشود و مدتی در خانه فرهنگ و فیلم، مدیریت مرکز تحقیق فرهنگ عامه را عهده دار شد و در برگزاری جشنواره طوس و معرفی نقالان و شاهنامه خوانان و سنتهای قهوه خانه ای مردم ایران کوششی خستگی ناپذیر داشت. سرانجام، شیفتگی او به فرهنگ و هنر مردم و ذوق ادبی سرشار و ذهن جستجوگر خردپژوه وی، او را به سوی فردوسی و حافظ کشید و در شناخت و شناساندن این دو تن کارهای نمایان و ماندگار ارائه داد. به علاوه، در جوار این کوششها، در زمینه های ادبی و فرهنگی و اجتماعی

پویا و زنده ایرانی است. به همین جهت، انجوی مانند هر ایرانی و شیرازی با ذوقی به طور طبیعی به سوی حافظ کشیده می شود و حافظ برای او آیینۀ همه مردم و همه تاریخ و فرهنگ ایرانی می شود که روح تحقیقات مردم شناسی و شاهنامه پژوهی انجوی را تسکین می بخشد. انجوی حافظ را خوب می خواند و می فهمد و می شناسد و بدانجا می رسد که گویی درک شعر حافظ برای وی با شیر اندرون شده است. بدین ترتیب، انجوی بیش از ۱۵ سال از عمر خود را صرف تصحیح دیوان حافظ و در سال ۱۳۴۵ چاپ اول دیوان خواجه حافظ شیرازی را منتشر می کند که مورد توجه و استقبال مردم قرار می گیرد و بلافاصله تجدید چاپ می شود، ولی حکومت به دلیل مطالب مقدمه انجوی از چاپ سوم آن جلوگیری می کند. اما پس از انقلاب اسلامی ایران، بی درنگ، چاپهای جدید حافظ انجوی با برخی اصطلاحات و اضافات منتشر می شود تا آنجا که تا سال ۱۳۷۱ به چاپ هشتم می رسد.

کار انجوی در تصحیح دیوان حافظ تنها معطوف به تصحیح سستی و متداول حافظ نیست؛ بلکه با دیدی وسیع و بلندنظرانه، علاوه بر تصحیح متن، به ارائه اطلاعات تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و سپس درباره عصر حافظ، زندگی حافظ و شعر حافظ می پردازد و در حل بسیاری از مشکلات دیوان حافظ با استمداد از نوشته های دیگران و ذوق و اجتهاد ادبی خود دست می یازد. به عنوان مثال، در مقدمه ای که انجوی بر دیوان حافظ می نویسد، از ۱۲۰ مأخذ متفاوت استفاده می کند و یکی از دقیقترین و موشکافانه ترین و، در عین حال، واقعیتین تصاویر را از عصر حافظ و زندگی و شعر خود حافظ و مسائل مربوط به آن دیوان را جمع آوری و ارائه می دهد. در این مقدمه ۱۱۳ صفحه ای، انجوی نخست نظری اجمالی به ایران قرن هشتم می اندازد و در بخش اول آن از وضع حکومت و نفوذ خاتونان در دربار، ستم به روستاییان، ظهور سربداران، ایلخانان مغول، تزلزل مالکیت، محاکم و قضات و طاس عدل، شلتاق نازخاتونی، مشایخ تصوف و صوفیان و

انجوی در کتاب تمثیل و مثل، که در سال ۱۳۵۲ منتشر شد، می نویسد: در نتیجه کوشش و جوشش همگانی و کاوش عمومی، گنجینه ای فراهم شد دارای صدها هزار سند ارزنده و قابل اعتماد که این اسناد حاوی آداب و رسوم، سنتها، عقاید، شیوه زندگی، قصه ها، مثلها، ترانه ها و کلیه زندگی واقعی توده مردم است (کلک، ۱۳۷۲: ۲۱۰، ۲۵۳).

او بعدها کتاب گذری و نظری بر فرهنگ مردم را بر این تحقیقات افزود و مدتی نیز در مجله فردوسی که مشهورترین مجله مردمی پیش از انقلاب اسلامی بود هر هفته دو صفحه فرهنگ مردم را منتشر می کرد.

## ۲. پژوهش در شاهنامه فردوسی

عشق انجوی به فرهنگ مردم بی شک او را به سوی شاهنامه و تأثیرات عظیم این کتاب در هزار ساله اخیر بر زندگی فرد فرد مردم کشانید و از خلال همان تحقیقات، چنانکه دیدیم، انجوی سه کتاب فراهم آورد به نامهای مردم و فردوسی، مردم و شاهنامه و مردم و قهرمانان شاهنامه، که در این سه کتاب به روشنی می توان دید که مردم روستاها، شهرها و عشایر ایران در طول روزگار چگونه شاهنامه خوانده اند، داستانهای آن را به عنوان یک واقعیت به درون زندگی خود برده اند و با آنها زندگی کرده اند. به علاوه، انجوی، با استفاده از فرصت جشنواره های طوس، صدها تن از شاهنامه خوانان، نقالان و مرشدان زورخانه ها را از گوشه و کنار کشور در طوس گردمی آورد و آنان را به هنرنمایی دعوت می کرد، چنان که به مدد همین کوششها یک دوره نقالی شاهنامه از شادروان استاد غلامعلی حقیقت را ضبط کرد و توانست این هنرمندان را، که هر یک به زبانها و گویشهای خاص خود شاهنامه خوانی می کردند، با مردم آشنا سازد و مردم را با نفوذ شاهنامه در دل جامعه آشناتر کند (همان: ۲۷۰).

انجوی سخنرانیهای متعددی نیز درباره شاهنامه فردوسی داشت.

## ۳. حافظ پژوهی

برای انجوی شیرازی، حافظ گنجینه شعر و شعور و فرهنگ

روزگار وحشت و ظلمت و در آن فضای سرد و سنگین اختناق آور... تنها نوشته ای مقبول صاحب نظران می شد که در آن حسب حالی از مردم و صداقت و صمیمیتی از خلال سطور آن محسوس و آشکار باشد، اما جاسوسان فرومایه حکومت آثاری از این دست را به مخالفت خوانی و توهین و دشمنی به ارباب خود تلقی می کردند و به صور مختلف مانع نشر و توزیع آنها می شدند. دیوان خواهی با مقدمه و تصحیح نگارنده نیز بعد از چاپ دوم به همین بلبه مبتلا شد و با آنکه از ابتدا در تنظیم مقدمه کتاب و تقدم و تأخر آنها تمهیداتی به کار بسته شد تا صراحت گزنده مباحث مقدمه اصلی چشم گیر نباشد، همان قبول اهل نظر و گفت و گوهایی که درباره آن می شد شک جاسوسان و منهیان حکومت دوزخی و کینه دیرینه آنها را برانگیخت و به تعلیل و تعبیر پرداختند و به استنباط بدخواهانه و نمایی برخاستند که در مقدمه مصحح گرچه به ظاهر از تبهکاری حکومت مغولان و ستمکاری عمال آنان و نفوذ خاتونان درباری و فحشای زنان و مردان هیئت حاکمه در قرن هشتم سخن رفته است ولی در باطن، منظور بر ملا ساختن فضایح عمال آن ضحاک فرومایه بوده است و آشکار کردن قبايح افعال نزدیکان و بستگان پست و خیانتکار و درخیمان درنده خوی نابکار و عمله عذاب و مأموران شکنجه و تفتیش او. و بدین سان ذی المقدمه (یعنی دیوان حافظ) به آتش مقدمه سوخت و متن به سرنوشت حاشیه دچار شد و تجدید طبع کتاب بالمره ممنوع و موقوف ماند (همان).

تجدید چاپهای مکرر این کتاب پس از انقلاب خستگیهای او را جبران می کند (همان: ۵). همین قدرشناسیها ارزنده ترین پاداش کسانی است که بی سروصدا به فرهنگ بی مانند این کشور خدمت می کنند (همان).

انجوی تا اواخر عمر حافظ را رها نکرد و عصر روزهای سه شنبه و جمعه یاران نیکدل و صاحب نظر و پژوهشگرانی که به گردش جمع می آمدند و بیشتر به صورت دسته جمعی و با نظارت و استمداد از ذوق فعال

خانقاهها، ناامنی و جنگ در شهرها و کساد تجارت، رفتار ستوربانان و سگبانان می پردازد و در بخش دوم به وضع اقتصادی و اجتماعی فارس و شیراز در قرن هشتم توجه می کند و علم و هنر را در شیراز زمان حکمرانان فارس موشکافانه تجزیه و تحلیل می کند.

در بخش سوم این مقدمه، زندگی حافظ را می کاود و تحصیلات و سیر معنوی او را، بر اساس آنچه از دیوان خود خواجه اهل راز استنباط می شود، استخراج می کند؛ آنگاه به بررسی دیوان حافظ می پردازد. به قدیمترین نسخه های دیوان حافظ توجه می کند و ضمن ذکر نمونه ها و مباحثی دقیق، نتیجه می گیرد که قدیمترین نسخه های دیوان حافظ کاملترین و صحیحترین نسخه نیستند و به قول شادروان فرزاد استناد می کند که جمع آوری و تدوین دیوان حافظ امری تدریجی بوده و لااقل ۲۰۰ سال بعد از مرگ حافظ اشعاری بر مجموعه نخستین اشعار وی افزوده می شده است (انجوی، ۱۳۶۱: مقدمه) زیرا خواجه حافظ به جمع آوری آثار خود نمی پرداخت و دیوان وی پس از مرگ وی تدوین شد و طبعاً اشعار او در نزد دوستان و معتقدان دور و نزدیک آن نادره زمان پراکنده است و هنگامی که دیوان حافظ را تدوین می کردند محتملاً برخی از دارندگان غزلیات در شیراز نبودند و به همین دلیل بعضی از غزلهای بلند و معروف حافظ همچون «مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید»، «من و صلاح و سلامت، کس این گمان نبرد»، «از من جدا مشو که توأم نور دیده ای» در بسیاری از دیوانها نیامده است.

مقدمه انجوی، اگر چه برای خوانندگان آن بسیار پربار و مفید بود، برای خود انجوی دردرساز بود و چنان که انجوی خود در چاپ سوم دیوان، که پس از انقلاب اسلامی ایران منتشر شده است، می نویسد، به دلیل همین مقدمه و مسائل خاصی که در آن مطرح شده بود، مدتها پیش از انقلاب یعنی از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ با تجدید چاپ این کتاب موافقت نشد:

نخستین چاپ این کتاب در فروردین ۱۳۴۶ و چاپ دوم آن در دی ماه همان سال منتشر شد، اما با وجود استقبال کتابخوانان، چاپهای بعد موقوف و متوقف ماند. در آن

ارائه می دهد و نقایص بسیاری از نسخه های معتبر چون قزوینی را شرح می دهد بی آنکه روش دقیق و خط روش تصحیح خود را بازنماید و تغییرات عارض در شعر حافظ و نسخه بدلهای متعدد هر بیت یا غزل را به یاد آورد، بر بی تغییری کلام حافظ در طول زمان پای می فشارد و می نویسد:

از قدیم الایام خواجه را مخزن معارف سبحانی (مقدمه جامع محمد گلندام) لسان الغیب و ترجمان الاسرار (از سعیدی تا جامی، ص ۲۹۸، ۳۳۴) و کاشف الحقایق می دانسته اند و کتاب او را اثری معنوی و واردی غیبی می شمرده و از دخل و تصرف در آن حتی الامکان پرهیز می کرده اند و در این مورد حق به جانب یکی از محققان حافظ شناس است که در عالم قیاس با سایر متون قدیم و کتب خطی می گوید: دیوان حافظ به صورت بسیار صحیحی باقی مانده است (هومن: ۲۳۷).

انجوی بسیاری از خطاهای وارد بر دیوان حافظ را ناشی از غلط خوانی می داند و می نویسد: چون دیوان خواجه را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم به وضوح درمی یابیم که مبالغی غلط آشکار بدین ترتیب وارد این کتاب جلیل القدر شده است. انجوی (ص ۱۴۹) با ذکر مثالهایی نتیجه می گیرد که مصحح این نسخه پس از دقت وافی در نسخ خطی به حل این مشکل توفیق یافت. و، بدین ترتیب، آنچه که او در مورد شیوه تصحیح خود از حافظ می گوید کلی و ناروشن است و بیان نمی کند چه نسخه ای را اساس قرار داده است. اما مرحوم علی دشتی در مقدمه ای که بر این دیوان نوشته آورده است که:

در باب ذوق سلیم و فهم روشن که به شیوه حافظ آشنا هستند سنجش امر و تشخیص اصلح و انسب تعبیرات دشوار ولی متعسر نیست و این همان کاری است که دوست فاضل و محقق من (انجوی شیرازی) به کار بسته است و در عین اینکه قدمت نسخه را مأخذ کار قرار داده، هر جا روایت یا تعبیری را در نسخه قدیمی مخالف ذوق سلیم دانسته است، تعبیر صحیحتر و مناسبتر نسخه دیگری را اختیار کرده

او به تصحیح حافظ می پرداختند.

انجوی جز مقدمه مفصل دیوان حافظ، که خود کتابی ارزنده در حافظ شناسی است و تأثیرپذیریها و تأثیرگذاریهایی حافظ را به نیکی نشان می دهد، یازده مقاله دیگر درباره حافظ و تصوف و اوضاع اجتماعی عصر حافظ و تصحیح برخی اشعار او دارد که در مجلات و کتابهای مختلف آمده است. (نیکام، ۱۳۸۱: ۲۲۴، ۲۲۵). اما تصحیح دیوان حافظ به وسیله انجوی شیرازی شیوه ای خاص دارد که شاید پسند همه محققان نباشد، زیرا: روش مصحح شعر یک روش قیاسی است چه انجوی معتقد بود که:

تنها قدیم بودن یک نسخه مناط اعتباری نتواند بود بلکه برای تشخیص درست از نادرست و اصیل از دخیل چاره ای نیست جز رعایت نکاتی که در ابتدای مقال گفتم. به علاوه، آشنایی و انس کامل با منبع کلام خواجه و همراه ساختن درایت با روایت و ترجیح دادن جانبی بر جانب دیگر بر مأخذ عموم نسخ قدیمی و دیگر نسخه های مورد اعتماد و با مطالعه دقیق سبک زبان فارسی در قرن هشتم و تعمق در آثار شاعران و نویسندگان این قرن و رعایت جمیع جوانب باید صحیح را از سقیم بازشناخت و روایت غلط را اگر چه در کهنترین نسخه ها آمده باشد غلط دانست و رد کرد و صورت درست را هم چنانچه در عادیترین نسخ بوده باشد البته باید پذیرفت و بر روایات مختلف رجحان داد چنانکه در نسخه حاضر هیچ کلمه یا جمله یا عبارتی نیامده است مگر با اتکا به دلیل قوی و برهان مسلم و توجه داریم به سخن خواجه شیراز در سراسر دیوان او زیرا خواجه شیراز مانند استادی گوهرشناس و هنرشناسی چیره دست با ذوقی تا سرحد وسواس دقیق، الفاظ خوش آهنگ غزلهای خویش را پرداخت می کرده و صیقل می داده و در آثار خود تصرف می کرده، نظیر این تصرفات را در دیوانهایی که از گزند حوادث مصون مانده و به ما رسیده می بینیم (انجوی، ۱۳۶۱: ۱۳۷، مقدمه).

اگر چه انجوی در کیفیت تصرفات حافظ در شعر خود به نحوی مستوفی و دقیق سخن می گوید و مثالهای فراوان

دادند از بسیاری تعبیرات نامناسب و ناخوش که اکنون نسخه های دیوان حافظ را انباشته است در امان بودیم. من بر آنم که برای تنقیح و تهذیب و تصحیح دیوان حافظ یعنی دسترسی به دیوانی که شایسته شیوه مشخص حافظ باشد تنها نمی توان به نسخه های خطی استناد جست بلکه باید ذوق و فهم و ملکه اجتهاد را نیز به کار انداخت (همان، ص ۳۳).

بدین ترتیب، به نظر می رسد که انجوی در تصحیح خود از دیوان حافظ به نسخه خطی خاصی توجه ندارد و چاپهای موجود حافظ را که بعضاً براساس نسخه های خطی متعدد و کهن تدوین شده اند اساس قرار داده است و با ذوق و فهم و ملکه اجتهاد به ترجیح یکی از نسخه بدلها با توجه به متون کهن ضبط و نسخه های گوناگون دیوان حافظ دست یازیده است و آنچه را به لحاظ سبکی و ادبی همچون مرحوم فرزاد، «حافظ وار» دانسته اند در متن آورده است. به قول مرحوم دشتی این همان طریقه ای است که آقای انجوی در پیش گرفته اند (همان، ص ۴۰).

بدین سان معلوم می شود که تصحیح حافظ انجوی بر مبنای ذوق و فهم و اجتهاد و تحقیق و مسلماً بر اساس نسخ چاپی فراهم آمده است؛ مثلاً، انجوی در مورد بیت:

دلیم مقیم در تست و تبش می داد  
داشت دولت سرمد عزیز و محترمت

می نویسد متن مطابق با نسخه کهن مصحح و نسخ معتبر است (۲۱/۱) اما هیچ اشاره ای که آن نسخه کهن چیست و مربوط به چه زمانی و به خط چه کسی است نمی کند و حتی از نسخ معتبر هم نامی نمی برد.

اما بی نوشتهای مفصل انجوی در حاشیه هر غزل حکایت از غور عمیق و جستجوهای دقیق او در فهم صورت و معنای واقعی شعر حافظ دارد. دشتی در مقدمه خود اطلاعات بیشتری در مورد نحوه کار انجوی ارائه می دهد که حتی خود انجوی به آنها اشاره نکرده است.

آقای انجوی از ارادتمندان بامعرفت حافظ است که از دیرباز به مطالعه دیوان حافظ در نسخه های عذیده پرداخته و در

و در این اختیار نیز صرفاً ذوق خود را معیار قبول قرار نداده بلکه شیوه حافظ را در موارد مشابه میزان ساخته و حتی از این مرحله دورتر رفته، زبان و مصطلحات و تعبیرات عصر حافظ و شاعران همزمان او را برای تأیید اختیار و قبول خود به کمک طلبیده است (انجوی، مقدمه: ۲۹).

دشتی نیز همچون انجوی قدمت نسخه را به تنهایی ملاک تشخیص درستی سخن حافظ و قبول قطعی آن قرار نمی دهد و معتقد است که مصحح حافظ باید ملکه اجتهاد را به کار انداخته صورت اصح و انسب را پیدا کند. مثال خیلی آشکار و در دسترس همه حافظی است که مرحوم میرزاحمدخان قزوینی از روی چند نسخه تدوین کرده است. در دقت نظر و امانت و شکیبایی آن مرحوم در تتبع و مطابقت نسخه ها شبهه ای نیست و حافظ تصحیح شده ایشان از معتبرترین نسخه های دیوان حافظ به شمار می آید. با این همه، تعبیرات ناپسند و نامطوبوع و احياناً غلط در این نسخه فراوان است مانند:

اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش  
که به تلیس و حیل، دیو مسلمان نشود

که بدون تردید در این بیت «مسلمان» غلط و «سلیمان» درست است (همانجا) و شاید اعتراضی بر مرحوم قزوینی وارد نباشد زیرا او بر آن بوده است که از خود اختیاری نشان ندهد و فقط به نسخه اعتماد کند. خود او هم اذعان می کند که صورت اختیارشده اش روشن و مرجع نیست (همان: ۳۱). دشتی می نویسد:

روشی که آقای انجوی در تدوین حافظ پیش گرفته اند به نظر معقول و موجه می آید و آن عبارت است از توجه به نسخه های قدیمی و در صورت بروز اختلاف در کنار اقدام نسخه ها، جامد و بی حرکت نیستند و بنا را بر امر تحقیق در خود حافظ و زبان استادان سلف و معاصران وی قرار داده اند. البته این کار دشواری است ولی سالم ترین و مطمئنترین راهی است که ما را به حافظ اصیل می رساند و اگر محققان شیوه سخن حافظ را معیار صحت و سقم نسخه ها قرار می

سه تعبیر یکسان بوده است یا اگر یکی را مرجح دانسته و در متن گذاشته اند شکل ثبت شده در حاشیه نیز پذیرفتنی بوده است نه غلط، در صورتی که بعضی از محققین صورت اصح یا لاقل انساب را در حاشیه آورده و صورت غیرصریح را در متن گذاشته اند (چنان که نمونه آن را در حافظ مرحوم قزوینی شاهد آوردم) (همان، ص ۴۲).

شاید به دلیل همین نوع تصحیح است که انجوی برخی از غزلیاتی را که در نسخه های معتبر نیست یا از شاعران دیگر است در دیوان مصحح خود آورده است. به عنوان مثال، دیوان حافظ انجوی دارای ۵۱۹ غزل است. لازم به یادآوری است که چاپ قزوینی دارای ۴۹۵ غزل، خانلری دارای ۴۸۶ غزل، سایه ۴۸۴ غزل، نیساری ۴۷۶ غزل، فرزاد ۵۰۱ غزل، دیوان کهنه حافظ ۳۵۷ غزل، هوم ۲۴۸ غزل و چاپ قدسی دارای ۶۰۰ غزل است و چاپ پژمان غزلهای حافظ را ۶۳۲ غزل آورده است. ناگفته نماند نسخه خطی دیوان حافظ منسوب به وصال شیرازی دارای ۵۴۸ غزل است. غزلیاتی که در چاپ انجوی آمده و در همه نسخه های معتبر نیست یا از شاعران دیگر است به شرح زیر است:

اگر به لطف بخوانی مرا ز الطاف است  
وگر به قهر بدانی درون ما صاف است  
غمش تا در دلم مأوا گرفته است  
سرم چون زلف او سودا گرفته است

(این غزل را از ملک جهان خاتون دانسته اند)

میر من خوش می روی کاندرا سراپا میرمت  
ترک من خوش می خرامی پیش بالا میرمت  
صورت خوبت نگارا خوش به آیین بسته اند  
گوئیا نقش لب از جان شیرین بسته اند

(این بیت حتی در قدسی هم نیست)

سحر چون خسرو خاور علم در کوهساران زد  
به دست مرحمت یارم در امیدواران زد

(بنا بر نسخ جزو قصاید حافظ است)

جمالت آفتاب هر نظر باد  
ز خوبی روی خوبت خوبتر باد

جدا کردن صحیح از سقیم کوشش فراوان کرده. همین نسخه ای که اینک از چاپ درآمده، از سال ۱۳۳۶ یا ۱۳۳۷ آغاز گردیده است. ایشان در اختلاف تعبیرات و تلفیقات، نخست از خود دیوان استمداد کرده و آنچه با شیوه سخن حافظ سازگار نبوده به دور افکنده اند و در اختیار و قبول هر تعبیری که موضوع اختلاف بوده است ابتدا به سخنان اصیل حافظ روی آورده که شبیه و قریب به آن را پیدا کند... تا از مصطلحات و زبان رایج عصر حافظ نیز استنباطی فراهم ساخته، آن را ملاک قبول و رد خویش قرار دهند. کار تحقیق و کاوش ادبی را از این هم فراتر برده و در آثار استادان متقدم... سیر کرده و هر جا حافظ از یکی از آنان تأثیر پذیرفته است در زیر صفحات بدان اشاره کرده اند (همان، ص ۴۱).

دشتی می افزاید: من تصور می کنم با تدوین این نسخه به دیوانی از حافظ دست یافته ایم که از تحریف و استنباط کاتبان تا درجه زیادی مصون بوده و می توان اعتماد بیشتر بدان داشت. لاقل دیوانی است نسبتاً یکدست و از ترکیبات و تعبیراتی که چون وصله ناجور موسیقی زبان حافظ را مختل می کند پاک است.

اگر همه این اظهار نظر صادق باشد، خالی از مبالغه و تعارف نیست و این سؤال را پاسخ نمی دهد که بالاخره با همه این مزایای کار انجوی در دیوان حافظ، تصحیح این متن بر اساس چه متن یا متنهایی است و محل هر تغییر و انتخاب اصح کجاست و مصحح تصحیحات متنی خود را در چه مواردی انجام داده است و این تصحیح عملاً در چه موارد شخصی با دیگر متون خطی یا چاپی متفاوت است. دشتی عنوان می کند که بر «عدم ذکر نسخه بدلهای زائد متنی است که انجوی بر خواننده گذاشته است» (انجوی: ۴۱).

نکنه جالب دیگر که دشتی درباره انجوی می نویسد آن است که می گوید:

آقای انجوی خود شیرازی هستند و با مصطلحات زبان و عادات آن ناحیه آشناست و بهتر از بیگانگان بنا به عرف و عادات شیرازی می توانند حافظ را بشناسند و تشخیص دهند. و متنی نیز بر خوانندگان گذاشته اند که دیوان را از نقل نسخه بدلهای زائد معاف ساخته اند مگر در مواردی که دو یا

( این بیت را نیساری ندارد و آن را از ناصربجه ای می داند و دیگران از امیر عبدالمجید دانسته اند)

نسبت رویت اگر با ماه و پروین کرده اند  
صورتی نادیده، تعریفی به تخمین کرده اند  
خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود  
به هر درش که نخوانند، بی خبر نرود

(حتی در قدسی هم نیست)

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود  
گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود

( از سلمان ساوجی است)

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

( در نسخه قزوینی نیست)

من و صلاح و سلامت کس این گمان نبرد  
که کس به رند خرابیات ظن آن نبرد  
هوس باد بهارم به سوی صحرا برود  
باد بوی تو بیاورد و قرار از ما برود  
هرگرم نقش تو از لوح دل و جان نرود  
هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود  
دل چندم بریزی خون ز دیده شرم دار آخر  
تو نیز از دیده کاری کن مراد دل برآر آخر  
نصیحتی کمنت بشنو و بهانه مگیر  
هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر

( در قزوینی و سایه نیست)

صبا به مقدم گل راح روح بخشد باز  
کجاست بلبل خوشگوی، گو برآر آواز

(تنها در ملحقات خانلری آمده است)

جانا تو را که گفت که احوال ما می‌رس  
بیگانه گرد و قصه هیچ آشنا می‌رس

(در قزوینی نیست)

من خرابم ز غم یار خراباتی خویشش  
می زند غمزه او ناوک غم بر دل ریش

(این غزل تنها در بخش ملحقات نیساری آمده است)

به جد و جهد چو کاری نمی رود از پیش  
به کردگار رها کرده به مصالح خویشش

(جز در قدسی در هیچ یک از نسخه های معتبر نیست)

ای از فروغ رویت روشن چراغ دیده  
خوشتر ز چشم مستت چشم جهان ندیده  
گفتند خلائق که تویی یوسف ثانی  
چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنسی

(نیساری آن را از روح اله عطار می داند)

برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است  
مرا فتاده دل از کف تو را چه افتاده است

که علاوه بر انجوی حتی در چاپ خانلری هم آمده است  
ولی به قول مرحوم رشید یاسمی این غزل که در تمام نسخه  
های قدیم دیوان به نام حافظ ضبط شده است از آن سلمان  
ساوجی است و در مثنوی جمشید و خورشید آمده است  
(دیوان حافظ، چاپ پیمان: ۳۷۶).

صراحی دگر باره از دست برد

به من باز بنمود می دستبرد

(که این غزل نیز منسوب به خواجوی کرمانی است)

ما برفتم و تو دانی و دل غم خوار ما

بخت بد تا به کجا می برد آبخور ما

که از نزاری قهستانی است. مطلع این غزل در کتاب *دستان*  
*دستان* به نام نزاری قهستانی است (پیمان: ۳۵۷) ولی فرزاد هم  
به دلایلی آن را از حافظ می داند. اگر این ۲۴ غزل را از  
مجموع غزلیات مندرج در چاپ انجوی کم کنیم، تعداد  
غزلیات این نسخه ۴۹۵ و برابر با چاپ قزوینی خواهد بود.

طرز تنظیم نسخه انجوی با توجه به ترتیب الفبایی در آخر  
و سپس در حرف اول مطلع غزل است که خانلری و برخی  
دیگر نیز به این راه رفته اند ولی قزوینی فقط به ترتیب الفبایی  
پایان بیت اکتفا کرده است.

آنچه چاپ انجوی را از همه چاپها و تصحیحات دیگر  
دیوان حافظ متمایز می سازد، علاوه بر مقدمه، اطلاعاتی



کاین عجزی است که در عقد بسی داماد است  
انجوی به ارائه توضیحاتی روشنگر درباره کلمات، مصراعها و ابیات و حتی خود غزل می پردازد که معمولاً در دیوانهایی که ادعای شرح و توضیح اشعار حافظ را ندارند کمتر دیده می شود. مثلاً درباره نخستین مصراع غزل اول دیوان حافظ «الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها» به قول مرحوم قزوینی استناد می کند و می نویسد «آنان که این مصراع را از یزید بن معاویه دانسته اند به خطا رفته اند». در آثار شعرای عرب قریب بدین مضمون بیانی است از ابوالفضل عباس بن احنف شاعر معاصر هارون الرشید:

یا ایها الساقی ادر کأساً  
و اکرر علینا سیدالاشربات

(۱/۱)

انجوی گاهی درباره ترتیب ابیات در حواشی سخن می گوید؛ مثلاً درباره غزل

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را  
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

می نویسد: ترتیب ابیات این غزل مطابق است با «چند نمونه از متن درست حافظ» اثر آقای مسعود فرزاد (۲/۱).

همچنین، تفاوت ضبط کلمات و مصراعها را به دقت نشان می دهد؛ مثلاً در مورد این مصراع: «بدم گفتمی و خرسندم عفاک الله کو گفتمی» می نویسد که پژمان و قزوینی آورده اند: «اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم» (۲/۱). یا در مورد مصراع «هست حاکی به آبی نخرد» می نویسد: پژمان: هست حاکی به آبی نخورد... (۵/۱).

کاستیها و افزونیهای ابیات غزل را با ذکر مورد آنها در پی نوشت خاطر نشان می کند مثلاً در پایان غزل «ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما...» می نویسد: (در نسخه ها) این سه بیت هم پس از تخلص آمده است:

از سبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو  
کار سر حق ناشناسان گوی میدان شما  
گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست

است که انجوی با حوصله و دقت تمام در حاشیه به خواننده می دهد که بسیار مغتنم است.

انجوی با مراجعه به متون شعر فارسی اشعاری را که شاعران پیش از حافظ بدان وزن سروده اند می آورد. مثلاً در ذیل غزل اول دیوان حافظ:

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها  
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

می نویسد: مولانا جلال الدین دو غزل بدین قافیه و ردیف دارد:

هلا ای زهره زهرا بکش آن گوش زهرا را  
تقاضایی نهادستی در این جذبسه دل ما را  
ایا نور رخ موسی مکن اعمی صفورا را  
چنین عشقی نهادستی به نورش چشم بینا را

سلمان ساوجی نیز دو غزل بدین وزن و ردیف دارد:

اگر حسن تو بگشاید نقاب از چهر دعوی را  
به گل رضوان برانداید در فردوس اعلا را  
به دست باد که گاهی سلامی می رسان یارا  
که از لطف تو آخر خود سلامی می رسد ما را

این روش تا پایان دیوان حافظ برای اغلب غزلها و گاه با مثالهای بیشتر ادامه می یابد و گاهی حتی اگر وزن و قافیه و ردیف در شعری از گذشتگان عیناً همانند حافظ نیست و استقبال حافظ از مضمون آن شعر جنبه اقتباسی دارد آن نمونه ها را نیز ذکر می کند. مثلاً در مورد غزل

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است  
بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

انجوی (ص ۱۹) می نویسد: این غزل خواهی از لحاظ مضمون به این غزل خواجوی کرمانی نزدیک است:

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است  
بلکه آن است سلیمان که ز غم آزاد است  
دل در این پرون عشوه گر دهر میند

بنده شاه شماییم و ثناخوان شما  
ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی  
تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما

(۲/۵)

یا در پایان غزل «ساقی به نور باده برافروز جام ما» می  
نویسد: (در نسخه) این بیت هم پس از تخلص آمده است:

دریای اخضر فلک و کشتی هلال  
هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

استفاده های حافظ را از مضمونها و الفاظ شاعران  
پیش از خود یا تضمین بیت یا مصراعهایی از آنان  
را نشان می دهد. مثلاً، در مورد این بیت حافظ:

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب  
که خال مهر و وفا نیست روی زیبا را

در حاشیه می نویسد: سعدی در بدایع دارد:

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب  
که مهربانی از آن طبع و خونمی آید

یا در مورد این بیت:

چون چشم تو دل می برد از گوشه نشینان  
«دنبال تو بودن گنه از جانب ما نیست»

می نویسد: مصراع دوم از سعدی است که خواجه عیناً  
تضمین کرده است (۳۸۳).

یا در مورد این بیت حافظ:

می دمد صبح و کله بست صحاب  
الصباح الصبح یا اصحاب

نمونه ای از خواجهی کرمانی می آورد که گفته  
است:

طلع الصبح من وراء حجاب  
عجلوا بالرحیل یا اصحاب

(۹/۱)

یا با ذکر این بیت حافظ:

سر پیوند تو تنها نه دل حافظ راست  
«کیست آن، کش سر پیوند تو در خاطر نیست»

می نویسد که مصراع دوم از سعدی است که خواجه تضمین  
فرموده و مطلع غزل سعدی این است:

کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست  
یا نظر در تو ندارد، مگرش ناظر نیست

(۴۲/۱)

انجوی گاهی به مضامین مشابه در دیوان خود حافظ اشاره  
می کند و آن را توضیح می دهد. مثلاً در مورد این بیت:

ز قسمت ازلی چهره سیه بختان  
به شست و شوی نگرده سفید و این مثل است

می نویسد: همین مضمون را خود حافظ در یک قطعه نیز  
آورده است.

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد  
گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

(۷/۴)

(۲۷/۱)

یا در مورد این بیت:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد  
ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست

می نویسد: خواجه خود در غزلی دیگر گوید:

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک  
چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند

(۳۱/۳)

گاهی ریشه یک مضمون یا ضرب المثل را که حافظ به  
کار برده است در شعر دیگر شاعران نشان می دهد. مثلاً

حافظ می گوید:

حدیث مدعیان و خیال همکاران

همان حکایت زردوز و بوریاباف است

که انجوی در حاشیه، این بیت نظامی گنجوی را آورده

است که:

به قدر شغل خود باید زدن لاف

که زردوزی نداند بوریاباف

که به نظر می رسد مضمون حافظ به این بیت سعدی در گلستان نزدیکتر است که:

بوریاباف گرچه بافنده است

نبردش به کارگاه حریر

گاهی به توضیحات لغوی می پردازد. مثلاً درباره این بیت حافظ:

از چنگ منش اختر بدمهر به در برد

آری چه کنم گردش دور قمری بود

قزوینی می نویسد: «دولت دور قمری بود» بنا به عقیده قدما «دور قمری» دور فتنه و مصیبت است و «فتنه دور قمری» اصطلاح بوده است (حاشیه ص ۳۹).

خواجوی کرمانی گوید:

گفتمش روی تو صد ره ز قمر خوبر است

گفت خاموش که آن فتنه دور قمر است

(۴۸۱)

یا درباره این بیت:

سلا به گفتمش ای ماهرخ چه باشد اگر

به یک شکر ز تو دل خسته ای بیاساید

(۵۱۱)

می نویسد که در اینجا «شکر» به معنی بوسه است و این بیت را از عطار شاهد می آورد:

اگر ز لعل توأم یک شکر نصیب افتد

خرید مست به محشر شکر فروش آورد

یا درباره اصطلاح «غایبانه» در این بیت حافظ:

فغان که با همه کس غایبانه باخت فلک

کسی نبود که رستی از این دغا بپرد

می نویسد:

غایبانه معنی غایب باز است و غایب باز شطرنج بازی

استاد و کامل را گویند که به یکی از حریفان یاری می دهد

و به وسیله او مهره به خانه ها بدواند و طرف را مات کند

و ببازاند این نوع بازی را غایبانه گویند و این حکم هنگامی

می آید که سخن از برد و باخت باشد (۵۱۳).

گاهی با ذوق لطیف عیبی بر کلمات یک متن می گیرد و

نقص آن را به نظر خود باز می نماید؛ مثلاً در مورد

خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين

افسوس که آن سرو روان رهگذری بود

می نویسد قزوینی به جای «سرو روان»، «گنج روان» آورده

است که گنج را با گل و سبزه و نسرين سببی نیست (۴۸۲).

یا درباره این بیت حافظ که:

همین که ساغر زرین خود نهان گردید

هلال ابروی ساقی به می اشارت کرد

می نویسد:

قزوینی و پژمان و هلال عید به دور قدح اشارت کرد، آورده

اند، به طوری که ملاحظه می شود در این غزل سخنی از عید

و هلال آن نرفته است، مصراع نسخه قزوینی، به غزلی دیگر

از خواجه تعلق دارد که:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد

هلال عید به دور قدح اشارت کرد

و تناسب دو مصراع بدین صورت سخت روشن است (۵۲).

یا درباره این بیت حافظ:

تنش درست و دلش شاد باد و خاطر خوش

که دست داد دهش، داد ناتوانی داد

قزوینی و پژمان آورده اند که «دست دادش و یاری ناتوانی

داد» داد ده به معنی داد دهنده و عدالت ورزنده است. فردوسی این ترکیب را بسیار به کار برده است.

همه داد ده باش و پروردگار

خنک مرد بخشنده و بردبار

و نظامی هم دارد:

کردند بسی خروش و فریاد

کای داور داد ده، بده داد

(۵۶۱)

یا درباره این مصراع که «بیا که رایت منصور پادشاه رسید...»

می نویسد: در اینجا منصور صفت رایت است که ضمناً به نام شاه

منصور هم ابهام دارد برای اثبات گفته خود مثالی از تاریخ

بیهقی می آورد که نداشتند بندگان... از احوال لشکر منصور که

امروز اینجا مقیم اند و سعدی گفته است:

در رفتن و باز آمدن رایت منصور

بس فاتحه خواندیم و به اخلاص دمیدیم

حافظ نیز خود در جایی دیگر می گوید:

رسید رایت منصور بر فلک حافظ

که التجا به جناب شهنشهبش آورد

(۵۸۱)

انجوی درباره کلمه تکفیر در این بیت حافظ:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کند

پنهان خورید بساده که تکفیر می کنند

می نویسد:

در نسخه قزوینی به جای «تکفیر»، «تعزیر» آمده است ولیکن

در نسخه کهن که در اختیار دکتر خانلری است، «تکفیر»

ضبط شده است. علاوه بر اینکه «تکفیر» اعم است و اطلاق

به اخص نیز تواند شد. خواجه حافظ در قصیده ای که پس

از انقراض حکومت ریاکارانه «محتسب» یعنی امیر مبارزالدین

محمد و در مدح قوام الدین محمد صاحب عیار وزیر شاه

شجاع سروده است، می گوید:

به شکر تهمت تکفیر کز میان برخاست

بکوش کز گل و مل داد عیش بستانی

(۶۷۲)

انجوی (۷/۱) درباره کلمه «ستر» در این مصراع که

«ساکنان حرم ستر عفاف ملکوت» که در بعضی از نسخه ها

«سر» آمده است می نویسد: سبب ترجیح «ستر» بر «سر» بیتی

است از خاقانی که گوید:

صاحب ستران همه بانگ بر ایشان زدند

کاین حرم کبریاست یار بود تنگیاب

(دیوان خاقانی، ص ۴۳)

انجوی در پایان دیوان تکمله ای دارد که هر چه را که در

متن اضافه شده است در آنجا توضیح داده است (نک: ص ۷۳

تا ۷۵). و باز درباره این بیت:

عفاله چین ابرویش اگر چه ناتوانم کرد

به رحمت هم پیامی بر سر بیمار می آورد

انجوی می نویسد:

مفهوم بیت به صورت «پیامی» بر ما روشن نیست. حضرت

آقای همایی معتقد است که «پیامی» در اصل «کمانی» بوده

است بدین شرح که در قدیم برای بریدن تب بیمار چنین می

کرده اند که به طوری که کسی متوجه نشود یک سینی

نزدیک او نگاه می داشته اند و گلوله ای گلین را در چله

کمان نهاده به سینی می زده اند و عقیده داشته اند که هیچان و

ترس که با این کار غفلتاً به بیمار دست می داده، تب او قطع

می شده است. این کار در ایلات جنوب هنوز مرسوم است

و بدان «سونجی گیری» می گویند. همچنین همایی می

فرماید، مرحوم والدشان «طرب» از استاد خود شنیده و «غمام

همدانی» هم از «غبار همدانی» روایت کرده است که در اینجا

«پیامی» نیست و «کمانی» درست است به همان تفصیل که

مذکور افتاد در مناسبت ابرو با کمان و ابهام تناسب ابرو با پیام

تأمل باید کرد. در دیوان خواجه به چند مورد برخورد کرده ام که

مؤید نظر همایی است:

خم ابروی تو در صنعت تیراندازی

بستد از دست هر آنکس که کمانی دارد

در کمین گاه نظر با دل خویشم جنگ است

ز ابرو و غمزه او تیر و کمانی به من آر

دل ز ناوک چشمت، گوش داشتیم، لیک

انجوی اشارات و تلمیحات حافظ را به آیات قرآنی و احادیث نبوی باز می نماید و مثلاً درباره این بیت:  
چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت  
شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت  
می نویسد اشارت است به «آیه یازدهم از سوره بروج» در قرآن  
مجید. (۱۸۱). یا درباره این بیت:

مقام عیش میسر نمی شود بی رنج  
بلی به حکم بلا بسته اند عهد الست  
توضیح می دهد که مأخوذ از آیه ۱۷۱ سوره اعراف است  
(۳۶۳).

یا در مورد این بیت:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت  
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
می نویسد: اشاره به قسمتی از آیه ۴۸ سوره بقره است که  
«لاتجزی نفس عن نفس شیئاً» (۳۸۲).

یا درباره این بیت حافظ:

زاهد از رندی حافظ نکند فهم چه باک  
دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

می نویسد: مضمون مصراع ترجمه روایتی است از علی بن ابیطالب (ع) و نیز فقره پنجاه و یک از صد در بندهشن در باب آفرینگان گفتن و گریختن اهریمن را به یاد می آورد (۷۱/۲).

چاپ انجوی از مزایای دیگری نیز برخوردار است که در هیچ یک از چاپهای حافظ مشهود نیست به عنوان مثال:

الف) دو فهرست جداگانه برای غزلها تهیه شده که نخست به ترتیب حروف اول مصراع و آخر بیت است و دوم فقط به ترتیب حروف آخر مطابق با نسخه قزوینی. این کار دسترسی به ابیات غزلهای حافظ را بسیار آسان می سازد.

ب) چاپ انجوی دارای کشف الیاتی است که به ترتیب حروف اول بیت تنظیم شده است و دارای ۷۱ صفحه است.

ج) فهرست اعلام دیوان خواجه حافظ و افراد و قبایل از صفحه ۷۶ تا ۸۳

د) کشف اللغات که برای یافتن اشعار حافظ و کاربرد کلمات

ابروی کمانداریت می برد به پیشانی

(۹۶، ۹۵/۱)

گاهی با اشاره ای به نسخه ای خاص، دلیل اجتهاد خود در انتخاب یک متن و ترجیح آن را بر متون دیگر نشان می دهد. مثلاً وقتی این نمونه را در متن آورده است که:

ز رنگ باده بشوید خرقة ها در اشک

که موسم ورع و روزگار پرهیز است

می نویسد: قزوینی و پژمان: «به آب دیده بشویم خرقة ها از می». نسخه ما با خانلری موافق است (۱۱/۱).

یا در مورد انتخاب این بیت:

باده و مطرب و گل جمله مهیاست ولی

عیش بی یار مهیا نبود یار کجاست

می نویسد: پژمان و قزوینی آورده اند «عشق بی یار مهیا نشود» اما قرینه بر ترجیح متن بیتی است از سعدی:

بوستان خانه عیش است و چمن کوی نشاط

تا مهیا نبود عیش مهنا نرویم

(۱۴/۱)

یا درباره مطلع غزل

بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

اشاره می کند که قزوینی و پژمان آورده اند «راهی است راه عشق» و پژمان متن ما را در حاشیه آورده است. در این باره رجوع شود به مقدمه مصحح دیوان (۱۶۲). یا درباره این بیت که

چه خوش صیدی دلم کردی بنام چشم مست را

که کس آهوی وحشی را از این خوشتر نمی گیرد

می نویسد: قزوینی و پژمان به جای «آهوی وحشی را» «مرغان وحشی را» آورده اند که «آهوی وحشی» اصطلاح دوره حافظ است و خواجوی کرمانی گوید:

ز روبه بازی چشم چو آهوش

دلم چون آهوی وحشی رمیده است

(۷۴/۲)

در بمبئی در ۳۱۰ صفحه به قطع وزیری و چاپ سنگی منتشر کرد که در سالهای ۱۲۳۰ و ۱۲۷۴ تجدید چاپ شد و در سال ۱۳۱۹ با چاپ سربی مجدداً منتشر شد. دومین شیرازی مرحوم اولیاء سمیع بود که در سال ۱۲۱۱ دیوان حافظ را در بمبئی به چاپ رسانید و بار دیگر در سال ۱۲۳۱ دیوان حافظ را به قطع رقیعی با چاپ سنگی در بمبئی به چاپ رسانید.

۲. در سال ۱۲۳۰ به خواست محمد باقر حاجت تاجر شیرازی و به سعی و اهتمام محمدحسین لاری و خط محمود حکیم ابن وصال شیرازی چاپ دیگری از دیوان حافظ در ۴۳۹ صفحه به قطع وزیری و سنگی به چاپ رسید.

۳. در سال ۱۲۳۰ شمسی دیوان حافظ به خط محمد ابراهیم بن محمد علی مشهور به میرزاجانی شیرازی به وسیله میرزا ابوطالب شیرازی به چاپ سنگی رسید.

۴. در سال ۱۲۴۱ یکی از نیاکان انجوی شیرازی به نام محمدباقر مشهور به میرزا آقا خلف مرحوم میرزا موسی انجوی شیرازی دیوان حافظ را به خواهش حیدرعلی به چاپ رسانید.

۵. در سال ۱۲۷۱ دیوان حافظ به خط میرزا مهدی شیرازی و به سعی محمدعلی بن فیاض شیرازی در ۳۰۵ صفحه در بمبئی به چاپ سنگی رسید که در سال ۱۲۸۲ هم تجدید چاپ شده است.

۶. معروفترین چاپ دیوان حافظ به تصحیح سید محمد قدسی است که در سال ۱۲۷۶ شمسی در بمبئی به چاپ سنگی رسیده است، در سال ۴۹۶ صفحه و بارها به گونه های مختلف تجدید چاپ شده است که در تاریخ ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ تجدید چاپ شد و کسانی مثل علی اصغر خان حکمت بر آن مقدمه ای نوشتند و این چاپ دیوان حافظ پیش از چاپ انجوی معروفترین چاپی بود که شیرازیان عرضه کرده بودند.

۷. دیوان حافظ به خط علیرضا ضیاءالادبا بن ابوالحسن شیرازی، به سعی علی نقی شیرازی در مطبعه مظفری علی در

مشابه در آنها بسیار مفید است یکی از امتیازات چاپ انجوی است که از صفحه ۱ تا ۲۲۹ کتاب را تشکیل می دهد.

ه) صفحات دیوان حافظ به تصحیح انجوی بی در پی نیست و هر بخشی صفحه گذاری مستقلی دارد. ترتیب مقدمات و فهرستها در آغاز کتاب چنین است: از صفحه ۱ تا ۲۶ به فهرستها؛ از صفحه ۲۷ تا ۴۲ به مقدمه علی دشتی بر دیوان؛ از صفحه ۴۳ تا ۱۶۲ به مقدمه انجوی بر دیوان حافظ اختصاص دارد. آنگاه دوباره صفحه با غزلیات حافظ آغاز می شود و تا صفحه ۳۰۶ ادامه می یابد. باز کشف الایات تکمله و فهرست اعلام از صفحه ۱ آغاز می شود و تا صفحه ۸۳ ادامه می یابد. بار دیگر کشف اللغات از صفحه ۱ آغاز می شود و در صفحه ۲۲۱ پایان می گیرد.

به نظر می رسد که علت این پریشانی آن باشد که هر یک از این فهرستها و اطلاعات ارزنده به تدریج و با چاپهای مختلف بر کتاب افزوده شده است و نحواسته اند هر بار صفحات کتاب را تغییر دهند.

چاپ و تصحیح دیوان حافظ به کوشش انجوی شیرازی یکی از موفقترین چاپها و تصحیحات دیوان حافظ است که از حدود ۲۴۰ سال پیش با پیدایش صنعت چاپ به وسیله شیرازیان یا محققان مقیم شیراز انجام شده است. چنانکه می دانیم، نخستین چاپهای دیوان حافظ در هندوستان انجام می شد و خطاطان و مصححان و سرمایه گذاران طبع ناگزیر بودند که به هندوستان بروند و در بمبئی یا شهرهای دیگر چاپ سنگی حافظ را به انجام برسانند و کتابها را به ایران بیاورند که همه این کارها رنج و وقت فراوانی را می طلبد. به طور کلی شیرازیانی که پیش از انجوی دیوان حافظ را با عشق و شور فراوان چاپ کردند و به دست علاقه مندان رساندند به شرح زیرند (نیکنام، ۱۳۸۱):

۱. پس از آغاز چاپ دیوان حافظ در سال ۱۱۶۹ هجری شمسی برابر با ۱۷۹۱ میلادی به تصحیح ابوطالب تبریزی، نخستین ادیب شیرازی که به چاپ دیوان حافظ پرداخت، مرحوم پسر وصال شیرازی بود که در سال ۱۲۱۰ هجری شمسی برابر با ۱۸۳۱ میلادی دیوان غزل و قصاید حافظ را

منتشر کردند که بر اساس ۲۵ نسخه خطی و چاپی بود که در صفحه ۲۲ تا ۳۵ مقدمه دیوان آن را معرفی کرده اند که به نظر خود آنان به طور قطع و یقین دیوان حافظی که ملاحظه

۱۲۸۶ به چاپ می رسد که در سال ۱۲۸۷ نیز تجدید چاپ می شود و تا سال ۱۳۰۶ که چاپ خلیجی از دور نسخه ۸۲۷ که سی و نیم سال پس از مرگ حافظ تحریر شد در می آید و به عنوان یک چاپ مستند و معتبر مورد توجه قرار می گیرد.

۸ در سال ۱۳۱۵ فرصت الدوله شیرازی دیوانی از حافظ به چاپ می رساند با شرح احوال خواجه که خط این نسخه را محمدحسین نوربخش اصفهانی می نویسد و در چاپخانه علمی تهران به قطع رقعی و خط نستعلیق و چاپ سنگی منتشر می شود.

از روی نسخه ای در کتابخانه تقوی به قانی شیرازی نیز با همکاری یغمای جندقی در سال ۱۳۱۸ نسخه ای از دیوان حافظ در تهران به چاپ می رسد در ۳۹۰ صفحه. (در سال ۱۳۲۰ نسخه معروف به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی به چاپ رسید که ۴۰۰ صفحه متن و یک مقدمه مفصل داشت و بسیار شهرت یافت و بارها تجدید چاپ شد).

۹. اما چاپ انجوی شیرازی در سال ۱۳۴۵ با تصحیح و سه مقدمه و حواشی و تکمله و کشف الایات در تهران به وسیله انتشارات جاویدان منتشر شد که دارای ۱۲۷ مقدمه، ۳۰۶ صفحه متن و ۸۳ صفحه کشف الایات و ۲۵ صفحه نامنامه بود و یک سال بعد چاپ دوم آن به وسیله انتشارات علمی منتشر شد و چاپ سوم آن در ۱۳۵۹ و چاپ چهارم آن در ۱۳۶۱ منتشر شد. چاپ پنجم آن در سال ۱۳۶۳، چاپ ششم در ۱۳۶۷، چاپ هفتم در ۱۳۷۱ و چاپ هشتم در ۱۳۷۲ منتشر شد.

۱۰. چاپ فرزاد به نامه جامع نسخ حافظ در سال ۱۳۴۷ منتشر شد که جلد اول از ۵ جلد کتاب در جستجوی حافظ چنین بود در ۵۶ صفحه مقدمه و ۸۴۷ صفحه متن. فرزاد اگر چه شیرازی نبود حدود ۱۵ سال در شیراز زیست و مجموعه آثار او را درباره حافظ، دانشگاه شیراز منتشر کرد.

۱۱. مرحوم دکتر عبدالوهاب نورانی وصال، استاد دانشگاه شیراز که نوه وصال شیرازی بود با همکاری دکتر محمدرضا جلالی نائینی در سال ۱۳۷۲ نسخه ای از دیوان حافظ را

می‌شود از تصحیحات من عندی بری بوده و صرفاً بر وجه اقدم و اصح قرار دارد (ص ۳۶ مقدمه). حواشی تحقیقی این دیوان که شرح اختلاف نسخه است در آخر کتاب و پایان کل غزلها آمده است و فاقد توضیحات اضافی است. این دیوان دارای ۵۰۰ غزل است و قصاید و ترکیب بندی و قطعات و رباعیات پس از آن آمده است. این چاپ دارای ۱۰۸۴ صفحه است.

۱۲. استاد هاشم جاوید، که از اجله ادبا و فضیلاي معاصر شیراز است و کتاب *حافظ جاوید* ایشان متضمن اطلاعات بسیار راهگشایی برای حافظ شناسان و حافظ دوستان است نیز در سال ۱۳۷۸ با همکاری حافظ شناس معروف بهاء‌الدین خرمشاهی *دیوان حافظ* را بر اساس تصحیح شادروان قزوینی و غنی و مقابله با نسخه های استادان خانلری، جلالی نائینی، نورانی وصال، نیساری، عیوضی، بهروز، سایه و خلخالی چاپ و منتشر کرده است که به قول خود ایشان قرائت گزینی انتقادی *دیوان حافظ* است که نه از سر تفنن و ذوق ورزی بلکه از سر ضرورت و برای پاسخگویی به یک نیاز فرهنگی - در حوزه حافظ پژوهی - انجام گرفته است (صفحه پنج)... انگیزه ما برای اقدام تازه به تصحیح *دیوان حافظ* دو امر بود: نخست اینکه کار تصحیح علمی *دیوان حافظ* شادروانان قزوینی و غنی را که فضل تقدم و تقدم زمانی داشت مبنا قرار دادیم و امر دوم پرداختن به دگرسانها (نسخه بدلها) بود... (صفحه چهارده). این دیوان دارای ۴۹۵ غزل به اضافه قصاید، مثنوی آهوی وحشی، ساقی نامه و قطعات و رباعیات است و دارای ۶۶۲ صفحه است.

### منابع

*دیوان حافظ* (۱۳۶۱)، تصحیح انجوی شیرازی، جاویدان؛

\_\_\_\_\_ تصحیح پژمان؛

\_\_\_\_\_ تصحیح محمود هومن؛

*دیوان خاقانی*، چاپ سجادی؛

کلک (۱۳۷۲)، ماهنامه فرهنگی و هنری، شماره ۴۳، ۴۴؛

نیکام، مهرداد (۱۳۸۱)، *کتابشناسی حافظ شیراز*، مرکز تحقیقات حافظ شناسی. ■